



در شهریور ۲۵۳۲، مرکز مردم شناسی ایران ۵ تن از پژوهشگران خود را برای شرکت در ششمین کنگره تحقیقات ایرانی به دانشگاه آذرآبادگان تبریز فرستاد. اعضای گروه ۵ سخنرانی در شعبه فرهنگ عامه و گویشهای ایرانی ایراد کردند متن چهار سخنرانی از مجموع سخنرانیها، زیر عنوان "مفاهیم و نمادگارها در طریقت قادری"، "دامداری و ویژگیهای آن در روستای سنبل آباد"، "سلمانی و نقش آن در روستای ولیان" و "سیمای زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه های عامیانه"، با تغییرات و اضافات، همراه با خلاصه آنها به زبانهای انگلیسی و فرانسه در این شماره مجله چاپ شده است. یک سخنرانی نیز با عنوان "درآمدی بر مزارشناسی ایران" قبلا در شماره دوم مجله مردم شناسی و فرهنگ عامه ایران، پائیز ۱۳۵۲، چاپ و منتشر شد.

مفاهیم و مفاد کارها و طریقت قادری

علی بلوکباشی

مختصری در احوال بنیانگذار طریقت :

بنیانگذار طریقت قادری ، شیخ معی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح گیلانی بود . مولفان و - شرح حال نویسان اسلامی زادگاه او را دهکده‌ای از توابع گیلان ذکر کرده‌اند . در دائرة المعارف اسلام زادگاه او دهکده " نیف " از توابع گیلان ، جنوب دریای خزر ضبط شده است . (۱)

دائرة المعارف دین و اخلاق در زیر نام عبدالقادر الجیلانی می‌نویسد : تاریخ نویسان ، از جمله ابوالمحاسن ، نام قومی او (جیلانی) را ، از اہالت گیلان ایران میدانند ، بلکه از " جیل " ، موضعی نزدیک بغداد یاد میکنند . بہر حال در نوشته‌های مختلف او را " عجمی " یعنی ایرانی خوانده‌اند . (۲) جان فاس در بحث از درویشان و فرقه قادریہ ، زادگاه او را از گیلان نزدیک کرمانشاهان دانسته است . (۳) از این اقوال و قراین دیگر چنین بر می‌آید کہ عبدالقادر در دهکده‌ای از توابع گیلان ، احتمالاً " در شاه آباد غرب کرمانشاهان ، زاده شده است . عبدالقادر در سال ۴۷۱ هجری قمری در خانواده‌ای از سادات حنبلی متولد شد . (۴) در آغاز جوانی علوم ادبی را از ابو زکریای تبریزی آموخت . در سال ۴۸۸ هـ . بہ بغداد رفت و بہ آموختن تعلیمات مذهب حنبلی پرداخت . علم حدیث و فقه را نزد عالمان بغداد فرا گرفت و خرقة زهد از دست ابوسعید علی المخزومی ، فقیہ حنبلی ، پوشید . او تا وقتی کہ در مدرسہ ابوالخیر حماد الدتاس (مرگ ۵۲۵ هـ) حضور یافت ، تعلیم و تربیت صوفیانه نیافته بود . پس از آن در حدود بیست و پنج سال از عمرش را در زهد و جہد بہ ریاضت و تفکر در تنہایی گذراند .

عبدالقادر در سال ۵۲۱ هـ ، وقتی کہ پنجاه سالہ بود ، بہ عنوان یک واعظ حنبلی نہ یک صوفی ، بہ وعظ و خطابه پرداخت . از این تاریخ نامش بر زبانها افتاد و شهرتش در شهرهای دور و نزدیک ہرفت .

۱ - نک Encyclopaedia of Islam. New Edition 1965, vol, I,

۲ - Encyclopaedia of Religion and Ethics, 1915, vol I

۳ - جان فاس ، تاریخ جامع ادیان ، ترجمہ علی اسفر حکمت . تہران ۱۳۴۴ . صفحہ ۵۲۰ .

۴ - جنوبیسنده شرح حال عبدالقادر در کارنامہ بزرگان ایران ، تاریخ تولد او را در سال ۴۷۱ در دهکده " ہشتیر " و پدرش را از سادات حسنی و مادرش را از سادات حسینی دانسته است . نک : کارنامہ بزرگان ایران ، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ، خرداد ۱۳۴۰ . " تریمینگام " تاریخ تولد او را سال ۴۷۰ هـ . ق مطابق با ۱۰۷۷ میلادی مسیحی در جیلان کہ مذهب حنبلی در آن نیرومند بود ذکر می‌کند و از قول " الواسطی " می‌نویسد کہ هیچ یک از شجرہ نویسان نسب او را بہ حسنی بودن تائید نکرده‌اند . نک Trimingham, J. Spencer

The sufi Orders in Islam, Oxford. 1971

شیخ عبدالقادر گیلانی .
Sheikh Abdul Qaderi Gilani

در این که عمده القادر در زمان حیاتش ادعای راه و طریقتی کرده باشد ، یا این که کسی را به طریقت پذیرفته و تلقین کرده ، یا خرقة درویشی به کسی بخشیده باشد ، سند و شاهی در دست نیست . نقی الدین الواسطی در (تریاق) می نویسد : شهرت عبدالقادر در دوران حیاتش به علت موعظه ها و تعلیمات مذهبی اش بود . او هرگز خرقة تصوف نبخشید . ولیکن پس از مرگش ، با گذشت زمان ، خرقة اش به پاره ای اشخاص داده شد . بعد هم این خرقة به سبب تقدس و تبرک به همه جا گشت از فرزندان او تنها عبدالرزاق (۶۰۳ - ۵۲۸ هـ . ق) و عبدالعزیز (مرگ ۶۰۲) به کار و مشی دنیا بی دل نیستند . این دو شیخ با خلوص و ارادت تام ، و کف نفس و فروتنی به انتشار و تبلیغ راه و طریق پدرشان اقدام کردند و یاران همفکر و مومن پدرشان آن دو را در این حنیش کمک و باری دادند . " (۵)

درویشان قادر به تعلیمات و اعمالی اسرار آمیز و خارق العاده به عبدالقادر نسبت می دهند که احتمالاً نباید او چنین آموزشها و اعمالی را تبلیغ کرده یا انجام داده باشد . تالیفات و دیوان اشعاری از عبدالقادر باقی است که مهمترین آن در اخلاقیات و علوم و حکمت الهی کتاب الغنیه لطالب طریق الحق و مجموع موعظات و خطابه های او دو کتاب فتوح الغیب و الفيوضات الربانیة فی المآثر القادریه است . دیوان شعر او به دیوان غوث اعظم مشهور است .

عبدالقادر در سال ۵۶۱ هـ . ، در سن ۹۰ سالگی ، در گذشت و در مدرسه ای که وعظ و ارشاد میکرد به

۵ - الواسطی ، تریاق ، صفحه ۵۲ - ۵۳ ، نقل از " تریمینگام " ، صفحه ۴۲ .

خاک سپرده شد. عبدالقادر با لقبهای "پیر"، "بوٹ الثقلین"، "شیخ کل"، "غوٹ اعظم"، و "شیخ مشرق" شناخته و خوانده شده است. (۶)

سابقه طریقت :

طریقت قادری به نام عبدالقادر خوانده و معروف شده است. با اینکه عبدالقادر یکی از مشهورترین اولیاء بود، ولی طریقت او هرگز عمومی و جهانی نشد. طریقت قادری، صوفیان و آثار عرفانی اندکی معرفی کرده است. اورادی که در طریقت قادری تعلیم داده می شود، و مطالبی که در دستنویس های قادریه آمده، اغلب از طریقتهای صوفیانه دیگر اقتباس شده است.

پیروان و شاگردان عبدالقادر طریق و مذهب او را در بخشهای گوناگون جهان اسلام مانند بن، سوریه و مصر اشاعه و تعلیم دادند. در قرن هشتم هجری مراکز قادریه در عراق و سوریه وجود داشت ولی پخش این طریقت بطور وسیع و سریع از قرن نهم هجری آغاز شد. در عراق ابتدا طریقت قادری منحصر به یک طایفه - محلی در بغداد بود، بعد میان کردها نفوذ و توسعه فراوان یافت و نسل اندر نسل میان طایفه ای از کردهای سادات علوی گشت.

بنیاد نخستین راهبه، قادری را، به نام "داودیه"، در اوایل قرن نهم هجری در دمشق یاد کرده اند. این طریقت در مصر قبول عام نیافت. در هندوستان، با آمدن محمد غوث در سال ۱۵۱۷ میلادی به آن کشور، طریقت قادری، تاسیس شد و بعداً "به گونه محلی باقی ماند. اسماعیل رومی، که پیر ثانی - پس از عبدالقادر لقب گرفته - این طریقت را در قرن یازدهم هجری با ایجاد یک خانقاه در استانبول معرفی کرد. (۷)

سلسله شیوخ طریقت :

درویشان قادری میگویند که اصل طریقت به حضرت محمد (ص) باز میگردد. حضرت محمد نیز طریقت را از خدا بوسیله جبرئیل گرفته است. این طریقت در خاندان نبوت از محمد (ص) به علی (ع) و از علی به حسین (ع) رسیده است. پس از حسین بن علی طریقت در میان یک سلسله متوالی از عالمان و صوفیان دست به دست گشته تا به این زمان رسیده است.

"هر درویش باید بداند و باور داشته باشد سلسله ای که او را به خدای پیوندد، و ایمانی که طریقت تعلیم میدهد جوهر باطنی اسلام است و شعایر طریقت نیز همسنگ نماز است و در حد آن معتبر و ارجمند" (۸) به همین دلیل امروز هر شیخ و درویش قادری، میدانند و باور دارند که اصل طریقت پس از حسین بن علی میان این سلسله از مشایخ و پیران قوم دست به دست گشته تا به امروزه رسیده است.

شیخ حسن بصری، شیخ حبیب عجمی، شیخ معروف کرخی، شیخ داود طایی، شیخ علی حکاری، - ابوداود طرطوسی، شیخ داود ثانی، حسین بصری، ابوسعید مخرمی، شیخ عبدالقادر گیلانی، سید عبدالرزاق (پسر سید عبدالقادر)، شیخ محمد صدیق، شیخ عبدالفتاح سیاح، شیخ احمد احسانی، سید اسماعیل -

۶ - برای کسب اطلاعات بیشتر در باره شرح حال عبدالقادر گیلانی نگاه کنید به کتاب "تربیتنگام"، کارنامه

بزرگان ایران و Edmonds, C.J., kurds, Turks and Arabs, London, 1957

۷ - تربیتنگام، صفحات ۴۴ - ۴۲

۸ - دایره المعارف اسلام، چاپ جدید انگلیسی، سال ۱۹۶۵ جلد ۲.

ولیانی ، شیخ محی‌الدین عوله (برادرزاده سید اسماعیل) ، شیخ عبدالصمد گل زرده (پسر شیخ محی‌الدین) ، سید عبدالقادر فزان‌قیه (خلیفه شیخ عبدالصمد) ، سید عبدالکریم کس‌نذان (خواهرزاده سید عبدالقادر) و سید عبدالقادر کس‌نذان (پسر سید عبدالکریم) . (۹)

سید عبدالقادر کس‌نذان چهار پسر داشت ، سید حسین ، سید کاکا محمد ، سید عبدالکریم و سید محمد صالح . سید حسین و سید کاکا محمد طریقت را از پدر گرفتند و سید عبدالکریم از برادرش سید حسین گرفت . سید حسین در سال ۱۳۵۷ هـ . ق در کردستان عراق در گذشت . سید عبدالکریم ، که مردی ۶۰ ساله است ، شیخ و رهبر با نفوذ طریقت علوی قادری در کشور عراق است . برادر بزرگتر او ، سید کاکا محمد شیخ و رهبر طریقت قادری در ایران است و در دهکده بایوه ، از بخش میرخواه شهرستان مریوان ، زندگی میکند و به راهنمایی و هدایت قادریهای مرز نشین و ایرانی مشغول است . (۱۰)

حاشینی در دستگاه رهبری طریقت قادری موروئی است و از پدر به پسر یا از برادر ارشد به برادر کوچکتر منتقل می‌شود . همه افراد ذکور خانواده رهبران طریقت " شیخ " خوانده می‌شوند . لقب شیخوخت اختصاص به اعضای خانواده شیخ دارد و دیگران از این لقب استفاده نمی‌کنند . پسران مشایخ نمی‌توانند تنها به دلیل وراثت ، مرشد و رهبر طریقت بشوند و شیفتگان این مکتب را به طریقت قادری بخوانند و تلقین بدهند . اینان نیز مانند افراد عادی دیگر ، نخست باید به طریقت پذیرفته شوند و از پدر یا برادر خود تلقین بگیرند تا مجاز به دادن تلقین بشوند .

شرح احوال شیخ بایوه :

کاکا محمد فرزند شیخ عبدالقادر کس‌نذان سید است و شیخ و شافعی مذهب . سید است چون که نسبش

۹- این آگاهی در تابستان ۱۳۴۳ خورشیدی از شیخ عبدالکریم برزنحی رهبر طریقت علوی قادری بدست آمد . در آن زمان شیخ عبدالکریم با برادرش سید محمد صالح در دهکده میرزا میرانشاه از توابع شهرستان مریوان زندگی می‌کردند . در همان تابستان ، چندی پس از بازگشت نویسنده این سطور به تهران ، او هم با ایل و تبارش به خاک عراق کوچ کرد .

۱۰- بایوه یکی از روستاهای بخش میرخواه شهرستان مریوان از استان کردستان است . این دهکده در نوار مرزی - میان دو کشور ایران و عراق در چهار فرسخی شمال شرقی شهر مریوان واقع شده . در تابستان سال ۱۳۵۲ که اولین مرحله تحقیق میدانی این راقم در بایوه بود ، مجموعاً یکصد و پنجاه و پنج خانوار کُرد در این دهکده زندگی میکردند که پنجاه خانوار آن از کُردهای پناهنده عراقی و بقیه بومی محلی بودند . این پناهندگان که خانواده شیخ کاکا محمد و وابستگانش نیز جزء آنان بودند ، از ده بانزده سال پیش به علت جنگهای داخلی میان کردها و دولت عراق بتدریج از کردستان کشور عراق گریخته و به ایران پناهنده شده و در بایوه اقامت گزیده بودند . از آن تاریخ تا اواخر سال ۱۳۵۳ به سبب تشدید جنگ میان انقلابیان کُرد و دولت عراق ، بر شماره این پناهندگان افزوده شد . پس از آتش بس در جنگ و پیشنهاد صلح میان دو سوی متخاصم ، و مهمتر از همه آشتی دو دولت ایران و عراق ، تقریباً " کلیه " پناهندگان مسکون در دهکده بایوه ، از جمله خانواده شیخ و وابستگان ، به خاک عراق بازگشتند . در تابستان سال ۱۳۵۴ که نگارنده باز برای مرحله دوم تحقیق به این دهکده رفت تنها ۹ خانواده کُرد پناهنده ، که یک خانواده آن نیز در خاتمه جنگ از کردستان عراق به بایوه گریخته بود ، در آن زندگی میکردند . جمعیت ده در این تاریخ جمعاً " یکصد خانوار مشتمل بر ۱۹۷ مرد و ۲۰۳ زن بود .



نمایی از دهکده‌ی بایوه . Scenery of Bavieh Village

با بیست و دو پشت ، از طریق سیداسماعیل محدث - به‌زعم ایشان - برادر حضرت رضا ، به حضرت موسی کاظم میرسد ، شیخ است زیرا که وارث رهبری سلسله^۱ طریقت قادری است ، یعنی درحقیقت جانشین شیخ عبدالقادر گیلانی بنیاد گذار طریقت است ، از این رو شیخ سیدکاکا محمد شریعت و طریقت را با هم از مولا علی و حضرت حسین بن علی و حضرت شیخ کل غوث اعظم عبدالقادر گیلانی دارد ، او با چنین موقعیت برجسته و مقام روحانی و منزلت معنوی به‌چشم اهل طریقت مردی می‌نماید با تقدس کامل و سخت معتبر و صاحب کرامات و خارق‌عادات و فاعل کل مایشاء ، درویش حسن یکی از خوش‌نشینان بایوه و مرید خاص آستانه^۲ طریقت و سر سیرده^۳ شیخ کاکا محمد می‌گوید :

" طریقت دست به دست از حضرت علی و حضرت حسین آمده تا رسیده به غوث اعظم شیخ عبدالقادر گیلانی ، از او دست به دست گشته تا رسیده به شیخ کاکا محمد ، شیخ کاکا محمد از اولاد حضرت حسین است ، من به او ایمان دارم ، او خیلی بزرگ است ، به غیر از خدا و پیغمبر خدا و قرآن عظیم تنها و توقع از کسی ندارد ، طمع به‌کسی نمی‌کند ، او همیشه عبادت می‌کند ، او همیشه نماز می‌خواند ، او همیشه روزه می‌گیرد ، او همیشه مشغول ذکر خدا و رسول و - اولیاست ، او شبها نمی‌خوابد و از ترس خدا تا صبح عبادت می‌کند و قرآن می‌خواند " (۱۱)

شیخ کاکا محمد در سال ۱۳۴۲ خورشیدی از دهکده^۴ "بنا سوته" کردستان عراق به ایران آمد و در دهکده^۵ بایوه سکونت گزید ، در همان سال برادرش شیخ عبدالکریم برزنجی سرسلسله^۶ طریقت علوی قادری ، و برادر کوچکترش سید محمد صالح ، که چند سالی در دهکده^۷ میرزا میرانشاه از توابع مریوان زندگی می‌کردند ، ایران

۱- اظهارات درویش حسن عینا " از مصاحبه با او که در روز ۲۵ شهریور ۱۳۵۲ در نوار ضبط شده بود ، نقل شد.

را به جانب کشور عراق ترک کردند .

شیخ کاکا محمد سالمندی است در حدود ۸۰ سال ، دوبار ازدواج کرده است ، از زن اولش دو پسر و یک دختر و از زن دومش سه پسر و سه دختر دارد ، سید قادر و سید حسین از زن دومش به مقام شیخوخیت و رهبری رسیده اند . شیخ قادر اکنون در یکی از دهات تابع "پنجوین" کردستان عراق زندگی می کند و صاحب دستگاه رهبری و تکیه و خلیفه است . شیخ حسین با پدرش در دهکده بایوه زندگی می کند . جوانی است ۲۷ ساله با سه چهار کلاس



شیخ کاکا محمد و شیخ حسین - شیخ بایوه .

Sheikh Kaka Mohammad and Sheikh Hossein - Sheikh Baiveh



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
رساله جامع علوم انسانی

شیخ قادر ، شیخ حسین و شیخ معتمد - پسران شیخ کاکا محمد ، رهبر دراویش قادری در ایران .
Sheikh Qader, Sheikh Hossein and Sheikh Mo'tasem - Sons of Sheikh Kaka Mohammad, the Leader of the Qaderi Dervishes of Iran



شیخ حسین در تکیه‌ی دراویش بایوه، "Tekyeh" Religious of the Dervishes of Baiveh

تحصیلات ابتدائی و هفت فرزند، طریقت را در بهمن ماه ۱۳۵۱ از دست پدر گرفته و از آن تاریخ تا امروز، چنانکه خودش می‌گوید، یکصد و پنجاه تن از شیفتگان این راه را به طریقت پذیرفته و تلقین داده است و اکنون به نیابت پدر سالخورده‌اش دستگاه رهبری طریقت قادری را در دهکده بایوه می‌گرداند. شیخ حسین در این سن با مقام و منزلت روحانی‌ای که دارد قبله آمال و آرزوهای درویشان جوان است. درویش علی، چوپان پانزده ساله رمه کوسفندان، می‌گوید:

"شیخ کاکا محمد اولاد علی است. طریقت درویشی دست اوست. او طریقت را به پسرانش داده. طریقت دست شیخ حسین است. دست شیخ قادر است. دست شیخ علی است. دست شیخ معتصم است. دست شیخ ایوب پسر شیخ حسین - است [ایوب کودکی هفت ساله است] شیخ حسین هر چه خواهد من می‌کنم. او هر چه بگوید من می‌کنم. هر چه برادرهایش هم بگویند من می‌کنم. اگر پسر کوچک شیخ حسین هم چیزی از من بخواهد من می‌کنم. اگر شیخ حسین به من بگوید که از ده بروم بیرون، من می‌روم"

تلقین و آئین پذیرش:

تلقین به معنای القاء اصول و مبانی و تعلیمات ویژه طریقت است به فردی که داوطلب ورود به طریقت است. تلقین پایه و رکن اصلی طریقت قادری، و تقریباً "نوعی آئین پذیرش" یا "پاگشایی" (۱۲) به طریقت

می‌باشد. سید اسماعیل بن سید محمد سعید قادری در الفیوضات، جامع موعظتات شیخ، آداب و مراسم پذیرش مرید به طریقت قادری و چگونگی تلقین دادن به او را در زمان حیات شیخ چنین شرح می‌دهد:

"مرید پس از خواندن دو رکعت نماز نفل در برابر شیخ دو زانو می‌نشیند و - دست راستش را در دست راست شیخ می‌گذارد و فاتحه‌ای به نیت محمد و پیغمبران، علما و مشایخ، مشایخ سلاسل خصوصا "مشایخ سلسله" قادریه و قطبهای چهارگانه خصوصا "صاحب طریقت، می‌خواند، شیخ از مرید می‌خواهد تا بگوید: طلب خشنایش میکنم بخشایش خدای بزرگ را که نیست خدایی جز او زنده و پاینده و توبه می‌کنم به سوی او، و شهادت می‌گیرم خدا را و فرشتگان او را، فرستادگان او را، پیغمبران او را، که من توبه‌گرم به سوی خدای بزرگ که طاعتش کرد می‌آورد ما را و معصیتش جدا می‌کند ما را، شهادت می‌گیرم خدا را که این عهد، عهد خداست و فرستادگان او، و این دست، دست شیخ و استاد ما شیخ محیی الدین عبدالقادر گیلانی قدس سره است، با این عهد من حلال میدانم آنچه را که حلال است و عمل می‌کنم به آن، و حرام می‌شمارم آنچه را که حرام است و می‌پرهیزم از آن. عمل می‌کنم ذکر و طاعتش را به حد توانائیم و در حضور شیخ مان قبول می‌کنم که او شیخ من است و طریقتش طریقت من و خدا بر آنچه می‌گوئیم وکیل است، آنگاه شیخ سه بار آهسته می‌گوید: "یا واحد، یا ماجد، انفتحنا بنفحة منك" و آیه مایعه (۱۳) را می‌خواند و از مرید می‌خواهد تا به کلمات توحید و وصایا و دستوره‌های الهی گوش دهد...

وقتی که مرید همه شرایط را پذیرفت، شیخ می‌گوید که او را همچون فرزندش می‌پذیرد و او را به خواندن دعایی دعوت می‌کند. بعد شیخ جامی از آب خالص یا شربت، و با روغن، که به آن دعا و سوره‌های فاتحه و اخلاص خوانده است، به مرید می‌دهد تا بنوشد. مرید جام آب یا شربت یا روغن شکر شده را می‌نوشد و مراسم با خواندن دعا پایان می‌یابد. (۱۴)

"ترمیم‌نگام" می‌نویسد که آئین پذیرش و تلقین نه تنها برای اهل طریقت، بلکه برای همه آنهایی که قصد دارند در ذکر جمعی شرکت کنند واجب و ضروری است، در آفریقا و مصر این ضرورت وجود ندارد و همه کس اعم از تلقین گرفته و نگرفته می‌توانند در ذکرهای جمعی شرکت کنند. (۱۵)

در این زمان تشریفات آئین پذیرش و تلقین در طریقت قادری چنین است: شیخ دست راست خود را، که

۱۳- "انّ الدین بیایعوتک اّتما بیایعون اللّه، یدّالیه فوق آیدیهم فَمَنْ نَكَتْ فَاتَمَّا بِنَكَتِ عَلٰی نَفْسِهِ و مَنْ اَوْفٰی بِمَا عَهْدَ عَلَیْهِ اللّٰهُ فَسَبُوْنٰهُ اِحْرًا عظیمًا" قرآن، سوره الفتح (۴۸) آیه مایعه، شماره ۱۵ "کسانی که با سو بیعت کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند. روی دستهایشان دست خداست، هر که نقض بیعت کند بضرر خویش می‌کند، و هر کس به بیعتی که با خدا بسته وفا کند، پاداشی بزرگ به او خواهد داد". ترجمه آیه از ابوالقاسم پاینده، ۱۳۳۹ خورشیدی.

۱۴ - الفیوضات الربانیة فی المآثر القادریة، دهلی، ۱۳۳۵ هـ. ق. صفحه ۲۶ تا ۳۰.

۱۵ - ترمیم‌نگام، صفحه ۴۸۶.



دهکده‌ی بایوه - مریوان . نیمرخ‌ی از یک
درویش قادری در تکیه .

The Village of Baiveh - Marivan - A
Profile of a Qaderi Dervish in the
Religious "Tekyeh"

تصویر یکی از دراویش قادری .

A Picture of One of the Qaderi
Dervishes

مدعی است " نمادگاری از دست شیخ عبدالقادر گیلانی است ، ابتدا در دست راست مرید میگذارد و از او - می‌خواهد که اول از کارهای خلاف شرع و گناهان گذشته‌اش توبه کند . بعد از او می‌خواهد اطاعت امر خدا کند . حرام نخورد ، حرام نگیرد . هیچ کار حرام نکند . نماز بخواند . روزه بگیرد . حلال بخورد . خارج از شریعت و طریقت عمل نکند . پیش از نماز صبح چهل بار بگیرد ؛ "اعوذ بالله" . پس از هر نماز صبح و عشا دوست بار یا دو تسبیح بگوید ؛ " لاله الا الله " سیصد بار بتگوید ؛ " الله الله " . هر روز چهار تسبیح (یعنی چهار صدبار) صلوات بفرستد . هر سال یکبار ختم بگیرد و ۸۰ هزار بار بگوید ؛ " لاله الا الله " . اگر بتواند روزهای دو شنبه و پنج شنبه هر هفته روزه بگیرد . هر هفته ششای سه شنبه (دوشنبه شب) و ششای جمعه (پنج‌شنبه شب) در ذکر جمعی درویشان شرکت کند . (۱۶)

درویش حسن ، که بیست سال قبل به طریقت پذیرفته شده و تلقین را از شیخ عبدالکریم برادر شیخ کاکا محمد گرفته است ، در باره چگونگی تلقین چنین می‌گوید ؛

" در وقت تلقین باید گفت ؛ اشهد ان لاله الا الله ، به دل باور دارم و به‌ربان

۱۶- این خلاصه‌ای است از مصاحبه با شیخ کاکا محمد ، شیخ طریقت قادری در دهکدهٔ بایوه ، که در روز یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۲ بر نوار ضبط شده

اقرار می‌کنم که هیچ " معبودی " بجز ذات حق نیست ، هیچ کس از خدا بزرگتر نیست ، خدا تک و تنهاست ، او اول و آخر ندارد ، دنیا نبود که او بود ، دنیا می‌ماند که او می‌ماند ، او خدایی است که فرق میان شاه و گدا نمی‌گذارد ، اشهد ان محمدا " رسول الله ، به دل باور دارم و به زبان اقرار می‌کنم که محمد پیغمبر خداست ، پیغمبر انس و جان است ، مرسل بر همه پیغمبران است ، از همه پیغمبران بزرگتر است . بعد توبه کرد . "

درویش سعید جویان در مورد تلقین گرفتنش می‌گوید :

" در وقت تلقین باید ایمان بخدا داشته باشیم ، ایمان به پیران طریقت ، ایمان به همه مشایخ ، مشایخ طریقت را از دست پیغمبر و علی گرفته اند و من از دست شیخ کاکا محمد ، دستور درویشی این است که ، دروغ نباید گفت ، حرام نباید خورد ، نگاه به زن مردم نباید کرد ، نگاه به دختر مردم نباید کرد ، حرف بسد نباید زد ، نماز باید خواند ، روزه باید گرفت ، زکات باید داد ، ذکر باید کرد ، والسلام ! "

درویش سعید و درویش علی - چوپانان دهکده
بایوه .

Dervish Sa'id and Dervish Ali - She-
pherds of the village of Baiveh



دهکده‌ی بایوه - مریوان ، درویش سعید جویان
در نمازگاه کنار چشمه ،

Baiveh village - Marivan-shepherd
Dervish sa'id in the Place of worship.

مفاهیم سمبلیک تلقین :

برای شناخت مفاهیم سمبلیک تلقین و نقش آن در دستگاه طریقت قادری، آداب تلقین و مکانیزم آن را با توجه به تعبیرات و تلقیهای درویشان بررسی و تحلیل میکنیم. در این جا فقط به عناصری از تلقین اشاره می‌کنیم که ما را در سای انگاره‌ای از ساخت معنایی و کارکرد اجتماعی نظام عقیده درویشی در طریقت قادری کمک می‌کند.

یکی از عناصر بنیادی آئین پذیرش یا تلقین پاکیزگی است. داوطلب ورود به طریقت باید در پاکیزگی کامل تلقین بگیرد تا به اصطلاح از جهان خاکسی با ناسونی به‌جهان معنوی یا لاهوتی داخل شود. برای این کار پاکیزگی جسمانی و روحانی داوطلب لازم و ضروری است. در تطهیر جسمانی داوطلب باید نخست غسل کند، یعنی خود را در مواقع معین و ضرور به‌طریقی که شرع اسلام راهنمایی کرده بشوید و از ناپاکی و آلودگی بپیراید، بعد وضو بسازد. در تطهیر معنوی یا روحانی داوطلب باید در حضور شیخ یا خلوص نیت توبه کند و از گناهان گذشته و کرده‌های ناپسند و خلاف شرع خود اظهار ندامت کند تا روحش نیز مانند جسمش پاک شود.

در قرآن چندین بار در سوره‌های مختلف به تطهیر با آب و توبه و لزوم آن اشاره شده است. حتی به سبب اهمیت توبه، سوره‌ای مستقل به‌آن اختصاص یافته است. (۱۷) خداوند وضو را برای پاک کردن آلودگیها و قبول توبه واجب کرده است. غسل و وضو صورتهای مادی و توبه صورت غیر مادی پاک سازی جسم و روح در دین اسلام است.

یکی دیگر از عناصر اصلی آداب تلقین دست‌دادن شیخ و داوطلب است. گفتیم که در وقت تلقین شیخ دست راست خود را در دست راست داوطلب می‌گذارد و تعلیمات و دستورهای طریقت را به او الفاظ می‌کند. هنگامی که داوطلب دست در دست شیخ دارد، شهادت می‌دهد و می‌گوید که دست شیخ دست شیخ قادر گیلانی است و عهدی که او با شیخ می‌بندد عهدی است میان او و خدا. قرآن در سوره الفتح آیه مباحه به تقدس بیعت و اینکه بیعت با رسول خدا در واقع چون بیعت با خداست و "دست خدا بالای دستهاست" اشاره می‌کند. اشاره "بگوئیم که قرآن در آیهی مباحه به‌استعاره" از "یدالله فوق ایدیهم" یاد می‌کند. (۱۸) درجای دیگر خداوند وفا به عهد و پیمان و پایدار و استوار نگهداشتن آن را سفارش و تاکید می‌کند. (۱۹)

در فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی "دست راست" نمادگار قدرت، قوت، تقدس، پاکی، و خوشبختی است. اگر از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی واژه "دست" و ترکیبات فراوان آن را در زبان فارسی بررسی کنیم به مفاهیم اجتماعی آن در جامعه و فرهنگ ایران پی خواهیم برد. یکی از ترکیبات بسیار متداول واژه "دست"، اصطلاح "دست‌دادن" یا "دست به‌دست‌دادن" است. یکی از معانی اجتماعی این اصطلاحها پیمان و عهد بستن و تعهد کردن کاری است. منشاء این اصطلاح به‌زمان و دوره‌ای مربوط می‌شود که مردم به هنگام بیعت کردن، یا بستن عهد و قرار دادهای اقتصادی، اجتماعی، یا سیاسی یا مشاقهای اخلاقی دست یکدیگر، بویژه دست راست هم را می‌گرفتند و می‌فشرده.

طبق یکی از عقیده‌های جمعی، فرشته‌ای که اعمال نیک و خیر مردم را در دفتر اعمال ضبط میکند، بر

۱۷ - نگ. سوره فرقان آیه ۷۲ و سوره توبه آیه ۱۲.

۱۸ - سوره الفتح، آیه مباحه، نگاه کنید به پانویس شماره ۱۳

۱۹ - سوره النحل، آیه ۹۴.

شانه، راست انسان نشسته است. البته این عقیده با تعبیر این آیه قرآن که "به تحقیق آفریدیم انسان را و میدانیم آنچه را وسوسه میکند به آن نفس، و ما نزدیکتریم به او از رگ گردن او هنگامی که فراگیرند آن دو فراگیرنده از راست و از چپ نشسته"، (۲۵) تطبیق میکند و کلاً "به حرمت و تقدس دست راست که نمونه - عظمت قدرت خداوند است اشاره دارد.

با توجه به خصوصیت سمبلیک دست راست و نقش اجتماعی آن در زندگی، شیخ طریقت قادری نیز در وقت تلقین دست راستش را در دست راست داوطلب میگذارد و با او بیعت میکند و پیمان می‌بندد که به مفاسدات و تعالیم طریقت معتقد و وفادار بماند.

در آئین پذیرش شیخ از داوطلب می‌خواهد که خلاف شریعت و طریقت عمل نکند، اطاعت امر خدا را کند خوراکیهای حرام نخورد، کار حرام نکند، به دنیا و مال دنیا دل نبندد، پیش از هر نماز چهار بار "اعوذ بالله" بگوید. پس از هر نماز صبح و عشا دو بیست بار "لااله الاالله" و سیصد بار "الله الله" بگوید. هر روز چهار صد بار صلوات بفرستد. هر سال یکبار ختم بگیرد و در یکروز هشتاد هزار بار "لااله الاالله" بگوید. اگر بتواند روزه‌های دوعنینه و پنج‌شنبه هر هفته روزه بگیرد و در شبهای آن به تکیه درویشان برود و در ذکر جمعی شرکت کند. همه این دستورها برای باز داشتن انسان از ابتلاآت این دنیا و وابستن او به درون خود و خدای خود است. همین اشتغالات ذهنی درویش را از اسارت نفس و بندگی زخارف دنیوی می‌رهاند و فضایی عرفانی برای او پدید می‌آورد.

برای ورود به طریقت محدودیت سنی در نظر گرفته نمی‌شود. هر کودک پسری که احساس تشخیص و تمیز مرد را از زن و اشیاء را از یکدیگر یافت می‌تواند تلقین بگیرد و به طریقت پذیرفته شود. تحقیقاً این مرحله با سن بلوغ مطابقت می‌کند، چون که کودکان بسیاری پائین سن ده سال به طریقت قادری پذیرفته شده‌اند. ورود کودک به طریقت به منزله انتقال معنوی اوست از کودکی به مردی. کودکان در طریقت قادری موظف نیستند که همه مقررات شرعی و قواعد طریقتی را مانند بالغان انجام دهند.

بطور کلی آئین "پاگشایی" به طریقت با تلقین گرفتن در طریقت قادری با همه مناسک و شعایرش گذری است از دنیای چندگانه بی‌نظم، به دنیای وحدت تفکر و عمل، و مقید کردن انسان به رعایت اصول و انجام تعهداتی خاص در راه حویی به سوی توحید و برادری.

ذکر جمعی و آداب آن :

ذکر اصطلاحی است کلی برای شعایر و مناسک درویشی. ذکر یکی دیگر از ارکان و اصول بنیادی طریقت

۲۵- "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَا نُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ حَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ." "سوره قاف، آیه‌های ۱۶ و ۱۷ .

جامی در مورد نامه اعمال نیکان و بدان و آشکار کردن آن در روز حشر در مثنوی هفت اورنگ چنین می‌سراید :

از پس بفتح صور نوع بشسر	چون شود حشر کرده در محشر
سویشان بعد از انتظار گران	نامه‌های عمل کنند پیران
سعدا را دهند بهر شرف	نامه از سوی دست راست بکف
اشفیا را صحیفه‌ها در مشت	از سوی چپ نهند با پس پشت

هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی صفحه ۱۸۵

قادری است. درویش قادری هر جا که هست، در خلوت و جمع، باید ذکر "الله" بکند. قرآن به ذکر اهمیت فراوان می‌دهد و در سوره‌هایی مانند احزاب و نساء و غیره به آن اشاره دارد. ذکر به تعبیر اهل طریقت راهی ست بسوی خدا و ارتباط با او. ذکر جمعی درویشان در شبهای سه‌شنبه و جمعه هر هفته ذکر تکیه برگزار می‌شود. این ذکر سه مرحله دارد:

در نخستین مرحله درویشان پس از نماز عشا در دو خط یا در یک حلقه روبروی هم چهار زانو می‌نشینند و ذکر می‌گیرند. درویشان ذکر را با تهلیل یعنی گفتن "لااله الاالله" آغاز می‌کنند. در هنگام خواندن تهلیل سر خود را پیوسته به راست و چپ می‌گردانند. درویش وقتی که سر به سوی شانه راست دارد جزء اول تهلیل یعنی "لااله" را که نفی هر خدایی است بجز "الله" می‌خواند، و وقتی که سر به سوی چپ دارد جزء دوم آن را یعنی "الاالله" را که اثبات وجود "الله" است، مترجمه باشیم که چون قلب در چپ سینه است درویش اثبات وجود خدا را در آن می‌دمد!

در این ذکر درویشان دویست بار تهلیل و سصد بار "الله‌الله" بعد جمعا "با حرکات موزون سر و گردن به راست و چپ و پس و پیش هر یک از اوراد را هفت بار یا بیشتر می‌خوانند، که عیناً در زیر نقل می‌شود.

یا باقی ، انت الباقي ، لیس الباقي الاالله .

یا حی ، انت الحی ، لیس الباقي الا حی .

یا هو ، انت الهو ، لیس الباقي الا هو .

یا هادی ، انت الهادی ، لیس الهادی الا هو .

یا هو ، یا من هو ، یا من لیس الا هو .

لك الحمد یا قدّوس ، لا اله الا الله .

یا الله ، مولام الله ، یا الله مولام الله .

یا الله ، دائم الله ، یا الله دائم الله .

یا الله یا حی یا قیوم .

الله استغفرالله ، دائم استغفرالله .

ذکر قادریها رسا و آشکار است. از این رو ذکر طریقت قادریه اصطلاحاً "جلی" خوانده شده است. دومین مرحله ذکر با ساز و یک رقص گونه مذهبی همراه است. در این مرحله درویشان در یک حلقه بسته می‌ایستند، دستار از سر کنار می‌افکنند و گیسوان بلند خود را بر شانه‌ها می‌کنند و بازو در بازوی یکدیگر می‌گذارند و همه با هم همراه با ضربات طبل و دف با حرکاتی موزون و یکنواخت می‌چرخند و سرهایشان رابه پس و پیش تکان می‌دهند و ذکر اوراد می‌کنند.

در ذکر جمعی ایستاده، شیخ یا خلیفه تکیه (در دهکده بایوه شیخ حسین به نیابت پدرش) در میان حلقه درویشان می‌گردد و جمع درویشان را در ادای ذکر هدایت می‌کند. شیخ یا خلیفه با تسبیح صد دانه‌اش اوراد را می‌شمارد و پس از تکرار معین هر یک از اوراد، ورد دیگری را آغاز می‌کند، هر ورد با آهنگ و نوای ویژه‌ای ادا می‌شود. ورد درویش فقط ذکر خداست: "الله‌الله"، "الله‌حی"، "الله‌دائم"، "حی‌دائم"، "الله‌قائم"، "الله‌قهار"، "یا هو یا من هو یا من لیس الا هو"، "یا الله‌دائم‌الله"، "یا الله‌مولام‌الله"، "الله‌استغفرالله" و "دائم‌استغفرالله" و و. این اوراد ترتیب و شماره معین ندارد و در هر ذکر شبانه ممکن است بیش یا کم، پس یا پیش خوانده شود.



ذکر جمعی - عزیمت دروایش به محل انجام مراسم .

Collective Praying -- the Return of the Dervishes to the Place for
Conducting Ceremonies

ذکر جمعی ایستاده .

Collective Praying in a Standing Position



ذکر جمعی نشسته .

Collective Praying in a Sitting Position



گرد آورنده الفیوضات الربانیه در معانی این الفاظ می نویسد که این اسما هفت است :
 " لااله الاالله " یعنی که نیست " معبودی " به درستی مگر " الله " . الله یعنی که " او " " موجود " است . هو
 نیست خدایی بجز " او " . حق " ثابت " است " مطابق واقع " . حی کسی که " حیات " به او " پایدار " است .
 قیوم یعنی که آسمانها و زمینها ، و هر آنچه هست از آفریدگان در آنها همه " قایم " به " امر " اوست و قهار یعنی
 صاحب " قهر " " عظیم " است . " (۲۱)

در این رقص مذهبی ، درویشانی که قلبی صافتر و روحی ظریفتر دارند - چنانکه شیخ حسین می گوید - حالتشان
 دگرگون می شود و بقدرت و " جذبۀ " الهی به یک رشته نمایشهای حیرت انگیز جسمانی می پردازند .
 سومین مرحله یا آخرین مرحله ذکر جمعی هنگامی است که برخی از درویشان به خلسه یا به اصطلاح قادریها
 به " حال " میروند . این مرحله از ذکر شگفت انگیزترین و پرهیجانترین مرحله ذکر درویشان است که به شعایر
 جسمانی میپردازند . در این وقت درویش از " خود " و " نفس " می رهد و به " شور " روحانی می پیوندد . نوای ساز
 در تحریک حالت درویشان و انتقال آنان از هوشیاری جسمانی به جذبۀ روحانی نقش موثری دارد . صدای -
 دف و طبل عواطف درونی درویش را در فضایی آکنده از شور و حال می انگیزاند . در این وقت درویش شوریده
 و مجذوب تیغ یا شمشیری که جنبه تقدس دارد از خلیفه تکیه می گیرد و همراه با ذکر " یا هو " ، " یا پیر " و
 " یا غوث " گونه یا چانه یا شکم خود را با آن سوراخ و پاره می کند ، درویش در انجام تظاهرات جسمانی
 شکیبا و بی اعتنا می نماید ، انگار که هیچ درد و رنج و لطمه ای را بر تن احساس نمیکند . این مرحله از " ذکر
 جمعی " را اصطلاحاً " تیغ بازی " می نامند .



ذکر و خلسه .

Praying and Spiritual Ecstasy



ذکر و خلسه .

Praying and Spiritual Ecstasy

درویشان همه در نمایشهای بدنی درویشانه شرکت نمی جویند . نمایشگران این گونه عملیات مدعی اند که
 شیخ توفیق لبافت احراز چنین قدرت مبارکی را به آنان تفویض کرده است . " فردریک بارث " در قسمت
 " مقولات مذهبی " کتابش می نویسد : " از نظر یک درویش مهمترین چیز ، قدرت شیخ است که با تبرک پیروانش ،
 آنان را توانا به نمایش پاره ای از خارق عادات و کارهای حیرت انگیز می کند " . (۲۲)

۲۱ - سید اسماعیل بن محمد سعید ، الفیوضات الربانیه ، صفحه ۲۹ .

۲۲ - Barth, Fredrik, Principles of Social Organization in Southern Kurdistan, Oslo, 1953 P.86

هر درویش به یک یا چند گونه از این عملیات رغبت نشان می‌دهد. بعضی آتش می‌خورند، بعضی شکم پاره می‌کنند. پاره‌ای درفش در گونه و جانه، خود فرو می‌کنند و پاره‌ای دیگر شیشه و میخ می‌بلعند و غیره. درویشان قادری در انجام شعایر حسمانی باید از شیخ اجازه بگیرند. درویشان فرا گرفتن این عملیات را از کودکی آغاز می‌کنند. وقتی کودکی سه سن تمیز اشیاء رسید و به انجام عملیات نمایشی درویشانه اشتیاق یافت از شیخ "اجازه" می‌گیرد و به عمل می‌پردازد.

کودکان در نمایش این گونه عملیات مرحله به مرحله پیش می‌روند. در سن هفت هشت سالگی با زبان زدن به آهن گداخته و لیسیدن آن و خوردن شیشه آغاز می‌کنند. در سنین بالای ده دوازده سالگی با اجازه شیخ به "تیغ زنی" یعنی درفش در گونه فرو کردن می‌پردازند. کودکان شگرد تیغ زنی را به نشانه قدرت مفوض شیخ تا آخر عمر نگهبان دارند. پس از بلوغ و در سنین جوانی با اجازه مخصوص شیخ به شکم پاره کردن با شمشیر و هر عمل خطرناک دیگر دست می‌زنند.

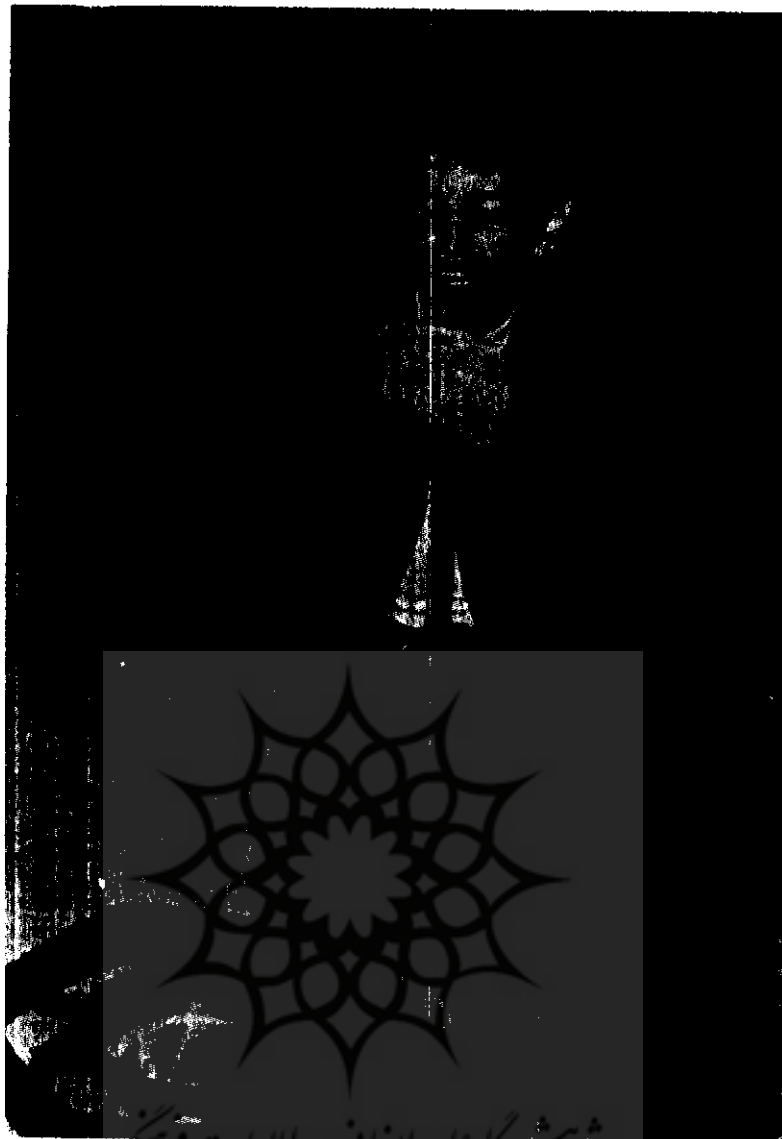


شیخ معتمد خاک انداز را بر روی شعله آتش می‌گذارد تا برای عملیات تیغ بازی آماده کند.
Sheikh Mo'tasem puts the Dustpan over the Fire Flame to Prepare for the Skewer Play



یکی از درویش در حال فرو بردن تیغ به دهان.
One of the Dervishes Passing a Skewer through his Chin

"بارث" در چگونگی تفویض این قدرت از شیخ به درویش و "مکانیک" آن می‌نویسد که "مکانیک انتقال قدرت از شیخ به مرید فوق العاده ساده است و برای این کار دوره آموزش لازم نیست. درویش مخلص و سرسیرده‌ای که تقوی و بیت معنویت را با مراعات دستورهای درویشی نشان داده است، اگر بخواهد می‌تواند از شیخ تقاضای تفویض چنین مهارت خاص و قدرتی را بکند. اگر شیخ این تقاضا را مناسب و خردمندانه بداند، دستش را به سادگی بر روی سر درویش می‌گذارد و او را تبرک می‌کند و اعلام می‌کند که از آن پس صاحب چنان قدرتی



کودکی خاک انداز آهنین گذاخته را در مراسم تیغ بازی می لیسد
 A Child in the Ceremony Licks the Flaming Iron

است. درویش این نشانه آشکار عملیات را به عنوان نشانه‌ای از قدرت پنهانی شیخ و مریدانش نگار می برد. (۲۳)
 شیخ حسین می گوید: " این از معجزات حضرت محمد است. این کرامات از او برای اولادش باقی مانده
 است. این کارها را درویشان برای خدا می کنند. اگر درویشی ایمان کامل به خدا و رسول و خاندان نبوت و
 اولیاء الله و مشایخ طریقت داشته باشد با اجازه شیخ همه کار می تواند بکند. درویش اگر با اجازه شیخ خود
 را آتش بزند نخواهد سوخت. اگر درویش با ایمان کامل به خدا و رسول و مشایخ خود را تکه تکه هم بکند،
 باز می توان تکه های او را بهم متصل کرد. " (۲۴)

۲۳ - بارت ، همان کتاب صفحه ۸۶ .

۲۴ - این گفته از مصاحبه با شیخ حسین در روز دو شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۲ نقل شده است .



خلیفه حسن تیغ را در گونه کودک فرو می‌کند .
Caliph Hassan Sticks a Skewer into a Child's Cheek

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درویش علی ، جوان جوان در تائید اظهارات شیخ حسین می‌گوید : " اگر شیخ حسین اجازه بدهد من تیغ می‌زنم ! اگر او نگوید که شکمت را پاره کن ، شکم را پاره می‌کنم . اگر شیخ حسین اجازه ندهد ، تیغ بازی نمی‌کنم . من هیچ کاری نمی‌کنم. وقتی شیخ اجازه میدهد او زخم تیغ را هم خوب می‌کند ، او درد مرا می‌گیرد . " درویش باید تیغ بازی را برای رضایت خدا و پیغمبر و مشایخ نمایش دهد . درویش باید بکوشد تا خدا و پیغمبر و شیخ را از خود خوشنود و خرسند کند ، درویش نباید به چیزهای دنیایی گرایش داشته باشد و به آنها اعتنا نکند . او باید وارسته از این رنگها و پیوسته به نیتهای پاک و معنوی باشد ، شیخ حسین این را چنین بیان می‌کند : " درویش باید این کارها را برای خدا بکند ، اگر درویشی این کارها را برای پول بکند ، برای خودپسندی بکند ، برای زرنگی بکند ، برای دنیایی بکند ، خدا از او خوش نمی‌آید ، پیغمبر هم از او خوش نمی‌آید ، مشایخ طریقت هم از او خوششان نمی‌آید . اگر آنها از درویش خوششان نیاید ، پس ارزش درویش چیست ؟ "



درویش قادری هنگام بازی با مار زهرناک .

The Qaderi Dervishes during the Play with Poisonous Snakes

ذکر جمعی درویش، همانطور که قبلاً اشاره شد، هفته‌ای دو بار انجام می‌شود، ولی تیغ بازی یا نمایش شعائر جسمانی درویشانه فقط در تشریفات رسمی، مانند اعیاد مذهبی و بعضی مواقع بسیار مهم که شرکت‌کننده غریب دارد، ترتیب داده می‌شود.

درویش در نمایشهای تیغ بازی بیشتر در "خود" است تا که در "جمع". او در این نمایش می‌کوشد که "خود" را به چشم "اغیار" بنماید. درویش در عملیات تیغ بازی نه تنها قدرت معنوی و نیروی روحانی شیخ را شکل و معنا میدهد و آن را در فضای دیدگان "دیگران" آشکار و متجلی میکند، بلکه با این کنشهای جسورانه خود را هم ارج می‌نهد و پایگاه و منزلتی برای خود می‌یابد، یا بگول بارث "خود را اقتناع" میکند. او می‌کوشد با این تلاش و تقلا "خود" را به اصطلاح بوسیله قدرت شیخ اثبات و متجلی کند.

عزت، زارع بیست و شش ساله بایوه‌ای، تیغ بازی درویش را نشانه‌ای از قدرت شیخ برای ادراک واقعیت "دین" و "طریقت" و "شیخ" میدانند. او می‌گوید: "مسلمانان با هم فرق ندارند. همه یکی هستند و یک دین دارند. همه برای خدا نماز می‌خوانند. همه برای خدا روزه می‌گیرند. فقط درویش است که می‌تواند به اسم خدا تیغ بازی کند. درویش می‌تواند این کارها را فقط با اجازه شیخ و پشتیبانی شیخ عبدالقادر گیلانی بکند. درویش این کارها را می‌کند تا نشان دهد که دین راست است. شیخ راست است. هیچ چیز دروغ نیست. من درویشم. ولی من نمی‌توانم تیغ بزنم. اگر البته شیخ اجازه بدهد من هم می‌توانم تیغ بازی کنم. همه شیخ‌ها می‌توانند اجازه تیغ بازی بدهند." (۲۵)

ذکر جمعی درویش، یا به عبارت دیگر شعائر جمعی درویشانه جزئی از ساختمان واقعی جامعه‌ای است که

درویش در آن زندگی می‌کند. این شعایر در نگهداشت پیوند اجتماعی و همسنگی و برابری میان افراد و اقشار جامعه نقش موثری دارد. مناسک و شعایر درویشی عواطفی را که نظم اجتماعی بر آن بنیاد گرفته تشبیه و تقویت می‌کند. "دورگهایم" در کتاب صور ابتدایی زندگی دینی، شعایر دینی و مناسک مذهبی را تعبیری از وحدت جامعه میدانند. و کارکرد آن را باز آفرینی جامعه از طریق پایدار و نیرومند کردن عواطف مردمی میدانند که انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی بر آن متکی است. دورگهایم می‌گوید در تحقیق دینها و فرقه‌های مذهبی و دریافت مفاهیم و نقش و کارکرد های آن باید دین و مذهب را "در عمل" بررسی کنیم تا تاثیر آن را بر عواطف فرد و آنگاه جامعه بسنجیم و در یابیم. (۲۶)

نقش موسیقی در ذکر درویشان :

موسیقی در ذکر جمعی درویشان بویژه در آئین تیغ بازی نقش موثری دارد. صدای موسیقی و ضربات مکرر دف حالت شور و حذبه را در درون درویش تشدید می‌کند. او را در قطع ارتباط با تن و دنیای جسمانی یاری می‌دهد. "براون" در کتابش در اویش می‌نویسد که شمس‌الدین حانشین بلا فصل عبدالقادر نخستین کسی بود که موسیقی را در ذکر جمعی قادرینها داخل کرد. درویشان قادری از آن پس دف را در ذکر شان بکار بردند و با ضربات موزون آن حرکات گامها و بدن خود را در رقص تنظیم کردند و به ذکرشان شوری دیگر دادند. (۲۷) در این که آواز و موسیقی در رقص درویشان حلال است یا حرام افعال و احادیث ضد و نقیض فراوانی از عالمان دین و الهیون و عرفا در دست است. اختلاف هم بیشتر از این است که قرآن صریحا "به این موضوع اشاره نکرده است. غزالی در کیمیای سعادت می‌گوید سماج صوفیان همراه با سازهایی مانند طبل و دف مجاز است. چون این دوساز در شمار سازهای حرام ذکر نشده‌اند. (۲۸) و در کتاب دیگرش الحکمة فی مخلوقات الله موسیقی و آواز را "دری به سوی ابدیت" می‌پندارد. (۲۹)

شیخ حسن سر شیخ کا کا محمد در باره موسیقی و ابزار موسیقی با صراحت می‌گوید که "موسیقی در طریقت درویشی حرام نیست ولی سرنا حرام است". ظاهرا "نظر او از موسیقی باید همان آواز طبل و دف درویشان باشد. بطور کلی شیخ حسین عقیده اش را در مورد موسیقی چنین بیان می‌کند که "هر چیزی و هر موسیقی که حالت سهوانی انسان را تقویت نکند حلال است."

رابطه‌ای بسهانی و نیرومند میان موسیقی و ذکر جمعی درویشان وجود دارد. این رابطه یک نوع استقرار و آرامش عرفانی در ذهن و درون درویش پدید می‌آورد و درویش را با هم مسلکانش نزدیک و متحد میکند. "ردکلیف - براون" از کتاب مناسک، مجموعه، تعالیم "هسون تزو" در سه قرن پیش از میلاد در چین، نقل می‌کند که "مناسک، موسیقی، تنسیبات و قوانین هدفی یگانه و مشترک در متحد کردن قلبها و استقرار نظم دارند." (۳۰)

۲۶ - نقل از مقاله "ردکلیف - براون"، زیر عنوان: "دین و جامعه"، از کتاب: Structure and Function in Primitive Society چاپ ۱۹۷۱، صفحه ۱۶۵.

۲۷ - Brown, J. The Dervishes London, 1927

۲۸ - غزالی، کیمیای سعادت، تهران ۱۳۱۹، صفحه ۳۷۴.

۲۹ - غزالی، الحکمة فی مخلوقات الله، ترجمه انگلیسی M. Smith، صفحه ۲۷

۳۰ - Radcliffe-Brown, A.R. "Religion and Society", in Structure and Function in Primitive Society, 1971, P.158

شیخ و تصویر استعاری و نقش سمبلیک او :

درویش قادری در پی " حقیقت " است و برای یافتن آن به بک " واسط " نیاز دارد . شیخ کسی است که می‌تواند " واسط " یا " رابط " درویش یا " حق " و " حقیقت " باشد . درویش با " ذکر " و " تبیح بازی " می‌کوشد تا این رابطه معنوی را میان خود و شیخ ایجاد کند و به واسطه شیخ به حق راه حویید . ایجاد این رابطه برای درویش بسیار اهمیت دارد .

سید عبدالقادر گیلانی در ارزش و اهمیت " رابطه و کیفیت آن " ، و نقش شیخ در برقراری رابطه می‌نویسد :
" رابطه برتر از ذکر است . ایجاد این رابطه مستلزم نگه‌داری یک تصویر ذهنی از شیخ در فکر و نظر است .



آمادگی قبل از نمایش تبیح بازی .

Preparation before the Skewer-Play Show

رابطه برای مرید از ذکر سودمندتر و مناسبتر است . زیرا که شیخ واسطه‌ای است برای مرید در وصول حق جل و علا . هرگاه رشته ی مناسبات میان مرید و شیخ افزوده شود ، فیوضات در باطن درویش نیز فزونی می‌یابد . نتیجتاً " درویش بزودی به مطلوب خواهد رسید ، از این رو لازم است که مرید نخست فنا فی الشیخ شود تا آنگاه برسد به فنا فی الله تعالی . " (۳۱)

درویش حسن یکی از دراویش قادری دهکده " پایوه " رابطه درویش ، شیخ ، و خدا را با زبانی ساده چنین توصیف می‌کند : " من تبیح می‌زنم ، وقتی که می‌خواهم تبیح بزنم هوار می‌کنم ، می‌گویم شیخ کاکا محمد هوار .

بعد تیغ را به شکم می‌زنم ، شیخ کاکا محمد هم همان وقت هوار می‌کند ، می‌گوید یا خدا هوار ، کمکش کس ، خدا مرا کمک میکند ، شیخ کاکا محمد به من کمک میکند ، من درد تیغ را حس نمی‌کنم ، زخم تیغ زود خوب می‌شود ."

درویش علی ، جویان جوان دهکده ، بایوه ، نیز باور و ایمانش را به شیخ ، ارتباط شیخ را با حق ، و کمک اولیا ، و حق را با واسطه شیخ چنین بیان می‌کند : " وقتی من تیغ بازی می‌کنم هوار می‌کنم ، من هوار می‌کنم یا پیر یا غوث ، یا شیخ ، شیخ را صدا می‌زنم و می‌گویم شیخ کاکا محمد هوار ، شیخ حسین هوار ، شیخ حسین و شیخ کاکا محمد خدا را به کمک من می‌فرستند ، شیخ درد تیغ را از من می‌گیرد ، شیخ زخم آن را خوب میکند ، شیخ می‌گذارد می‌رم ."

شیخ پدر درویش است ، در آئین تلفیق شیخ داوطلب ورود به طریقت را به عنوان فرزند خود می‌پذیرد ، نقش و وظیفه شیخ در طریقت یک نقش و وظیفه پدران است ، رابطه درویشان با یکدیگر نیز همچون رابطه برادر است با برادر .

شیخ شفیع مریدان در روز قیامت است ، درویش معتقد است که در روز جزا شیخ شفاعت مریدانش را نزد حد بزرگوارش حضرت محمد (ص) خواهد کرد و آنان را از آتش دوزخ خواهد رها کند ، شیعیان نیز معتقدند که حضرت محمد در روز رستاخیز شافع امتش به نزد خدا خواهد شد ، (۳۲) این عقیده با آنچه در قرآن آمده اختلاف دارد ، قرآن در سوره طه هر گونه شفاعتی از هر کسی را در نزد پروردگار سودمند نمی‌داند ، (۳۳) چون واقعه شفاعت برای همستگی اجتماعی و تشکل و وحدت در جامعه لازم است ، عقیده به شفاعت و شفیع میان سنیان اهل طریقت فادری و شیعیان نیز واقعیت یافته است .

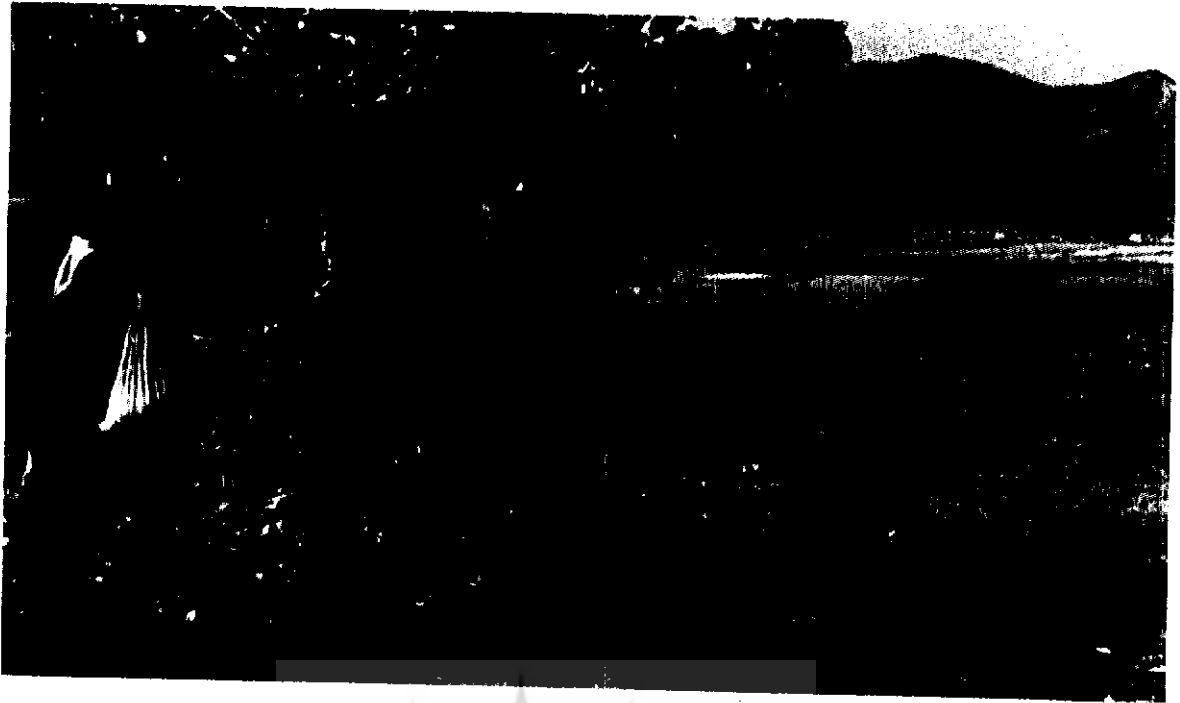
درویش عزت ، زارخ بایوه‌ای ، شیخ را شافع درویش معرفی می‌کند و با مثالی از تحریبات زندگی واقعی خود می‌گوید که این اعتقاد را ثابت کند ، او می‌گوید " شیخ کاکا محمد و شیخ حسین همیشه به خدا فکر میکنند ، به مرگ فکر میکنند ، نسخ از طرف خداست ، ... من درویش این مشایخ هستم ، آنها اولاد حضرت محمد اند ، من اعتقاد دارم که خدا گناه‌های مرا به خاطر مشایخ می‌بخشد و مرا به بهشت می‌برد ، وقتی که من می‌میرم خدا به خاطر شیخ کاکا محمد ، به خاطر شیخ حسین گناه‌های مرا می‌بخشد ، مثل این که اگر من با برادرم دعوا کنم و ما را به مرزبانی و زاندارم می‌برند ، شما که مامور دولتید اگر به مرزبانی یا زاندارم می‌بیایید و برای آزادی و وساطت کنید ، ما را بخاطر شما آزاد می‌کنند ، خدا هم هر چه شیخ بخواهد برای او می‌کند ، شیخ از خدا می‌خواهد ما را به خاطر او عفو کند ."

شیخ طبیب و درمانگر درویش است ، او با فیض الهی و نیروی معنوی قادر است که بیماران و ناخوشان را درمان کند و زخم و جراحت آنان را التیام بخشد ، وقتی کسی مریض می‌شود ، شیخ دعایی برای او می‌خواند و معالجه‌ای میکند ، وقتی درویشی شکمش را با تیغ پاره می‌کند ، شیخ دستی بر روی بریدگی و جراحت میکشد و آن را بهبود می‌بخشد ، شیخ حسین در تائید نیروی معنوی شیوخ طریقت فادری در معالجه و درمان بیماران و آسیب دیدگان می‌گوید :

"اگر درویش با ایمان کامل به خدا و رسول و مشایخ ، خود را تکه تکه هم بکند شیخ می‌تواند تکه های او

۳۲ - در اویش فادری کردستان همه اهل سنت ، اند و پیرو مکتب شافعی .

۳۳ - "بَوْمُئِدٍ لَا تَنْفَعُ النَّفْسَ لَهُ الْأَمِنْ أَدْوَانَ كُهُ الرَّحْمَنِ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا" سوره طه ، آیه ۱۰۹ ، صاحب کتاب مشکوٰۃ سه طبقه پیغمبران ، عالمان ، و شهیدان را نام می‌برد که در روز قضا شفاعتشان قبول خواهد شد .



Dervish Ezat on the Farm

درویش عزت در مزرعه .

را بهم متصل کند ، " قول درویش علی را برای اثبات مدعای شیخ حسین اینجا نقل میکنم . او میگوید : " اگر شیخ بگوید شکمت را پاره کن ، شکم را پاره میکنم . . . وقتی شیخ اجازه میدهد زخم تیغ را هم خوب میکند ، او درد مرا میگیرد . "

شیخ حامی و پشتیبان درویش در این دنیا است . شیخ درویش را معنا " کمک میکند تا که بر بدبختیها ، بلاها غمها و مشکلات زندگی پیروز شود ، درویش حسن نیروی معنوی شیخ را در حمایت فرزندان و پیروانش چنین توصیف می کند : " ایمان به این طریقت بما در زندگی کمک می کند . الان اگر من به تو حمله کنم ، تو که مامور دولتی ، نمی توانی مرا شکست بدهی . این غیر ممکن است . پیر طریقت نمی گذارد که تو مرا شکست بدهی من به کمک شیخ و پیران طریقت تو را شکست میدهم . این است کمک! پس کمک چطور می شود؟! هیچکس نمی تواند به درویش زور بگوید . هر کس به شیخ کاکا محمد علاقه نداشته باشد در زندگی شکست می خورد . رنج می برد . هر که به شیخ کاکا محمد علاقه نداشته باشد ، در این دنیا و آن دنیا زندگی ندارد ! "

درویش با چنین تصور ذهنی از شیخ و تلقیات سمبلیک به تعالیم و آموزشهای دستگاه رهبری طریقت اعتقاد دارد و در زندگی با اخلاص و میل کامل نیروی کارش را وقف دستگاه طریقت و شیخ میکند . درویش در زمین شیخ کار می کند . خرمن شیخ را میکوبد . شبها در خرمنگاه او می خوابد و آن را یاسانی میکند . تیر و پاره سنگار کوه و جنگل برای ساختمان خانه شیخ و تکیه ، در اویش می آورد . در آبدارخانه و آشپزخانه ، تکیه و خانه شیخ خدمت می کند ، زکات مالش را به شیخ میدهد تا در تکیه خرج درویشان کند . در وقت زیارت شیخ ، هدایای حنسی و نقدی به او میدهد . خلاصه هزینه تکیه را تامین می کند . (۳۴)

۳۴ تکیه مرکز تجمع درویشان برای انجام مناسک مذهبی و شعائر درویشی است . درویشانی که برای زیارت شیخ طریقت به بایوه می آیند در حجره ها و اتاقهای تکیه اقامت میکنند و اطعام می شوند . هزینه تکیه از طریق ←

درویش از شیخ چیزی واحد همه نیروهای ازلی و ابدی ساخته، و بجهت همین نیرو و اقتدار که برای شیخ تصور می‌کند، او را فرمان می‌برد و عقایدش را تعقیب میکند و تعالیمش را در زندگی بکار می‌گیرد، اگر درویش شیخ را نمادگار نیروی کل جامعه می‌پندارد، واقعیتی در پس این پنداشت نهفته است. اگر درویش به شیخ گرویده و همه عقاید و تعالیم او را کلاً "می‌پذیرد و مقدس می‌دارد بدانجهت است که او را نیای روحانی خود و مسلط بر اراده و میل خود می‌انگارد،

دستگاه طریقت قادری که براساس این نظام عقیده شکل گرفته، نیرومندان در اجتماع درویشان عمل میکند، و وحدت گروه درویشان و نظم اجتماعی جامعه آنان را تنظیم و تصحیح میکند، تضمین دوام دستگاه طریقت و بقا پایگاه روحانی و منزلت اجتماعی رهبران یا شیوخ و استمرار نظم اجتماعی میان درویشان در دهکده، یا یوه به دو عامل مذهب و طریقت وابسته است. هر دگرگونی که در نهاد دینی یا نظام عقیده در طریقت قادری - پدید آید، نفوذ اجتماعی دستگاه رهبری را مکهاهد و اقتدار اجتماعی و سیاسی آن را در جامعه درویشان تضعیف می‌کند و متعاقباً ساخت کلی اجتماع در اویش را در هم می‌ریزد.



بردن خوشه‌های گندم به حرمنگاه.

Taking the Stalks of Wheat to the Threshing Floor

اعانه درویشان که عموماً "حنسی است تا من می‌شود، درویشانی که بنیه مالی شان ضعیف است با عرضه کار برای شیخ و تکه سهم خود را می‌پردازند. تکه را از دیدگاه اقتصادی میتوان با دیوانخانه خانها و بیکهسای ایلات و عشایر کرد سنجید. در دیوانخانه افراد ایل یا طایفه، که به دلایلی به دیدن خان ایل و طایفه می‌آیند پذیرائی می‌شوند. هر تنه دیوانخانه نیز از هدایایی که افراد ایل به خان می‌دهند تا من می‌شود. یکی از تفاوت‌های مهم میان تکه و دیوانخانه این است که تکه اساساً "نقش مذهبی دارد و دیوانخانه مطلقاً "نقش سیاسی. در تکه بیشتر مناسک و شعایر مذهبی انجام می‌گیرد، در صورتیکه در دیوانخانه اختلافات و نزاع‌های درون و برون ایلی و طایفه‌ای حل و فصل می‌شود